

<https://www.aftabekherad.ir>

Religious Rationality and Critical Realism: An Introductory Analysis

Mehdi Shajarian^۱

Received: 2020/06/02

Accepted: 2020/06/19

Abstract

The central issue of the article is: "Can the roots of critical realism be traced to religious rationality?" One of the most important pillars of modern rationality is critical realism. On the one hand, this tendency is incompatible with idealistic skepticism, and on the other hand, it conflicts with realist dogma - which is cultivated in the paradigm of crude realism. Critical realism insists on the complexity of some human knowledge, opens up space for rethinking and pondering them, and avoids prejudice and intellectual petrification. Based on an examination of some verses and narrations and a descriptive-analytical method, this research believes that critical realism, as a methodological model before modern rationality, is the fruit of religious rationality. The Holy Quran confirms this tendency by placing great emphasis on rationality, proposing reflection in religious thought, inviting people to listen to opposing views and choosing the best of them, and inviting those with false beliefs to provide evidence. The tradition of the Infallibles is also evaluated in this light, and by promoting a system of rationality, numerous scientific discussions and debates with those with opposing beliefs, criticizing intellectual petrification, and calling for the acceptance of wisdom and the word of truth, it further emphasizes this tendency.

Keywords: Religious rationality, modern rationality, critical realism, crude realism, book, tradition.

^۱ - Higher level professor at Qom Seminary, PhD in Islamic Philosophy from Baqir-ul-Ulum University - m.shajarian110@gmail.com

عقلانیت دینی و رئالیسم انتقادی؛ تحلیلی مقدماتی

مهدی شجریان^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۰

چکیده

مسئله کانونی مقاله این است: «آیا ریشه رئالیسم انتقادی در عقلانیت دینی قابل رهگیری است». یکی از مهمترین ارکان عقلانیت مدرن، رئالیسم انتقادی است. این گرایش از طرفی با شک‌گرایی ایدئالیستی ناسازگار است و از طرفی دیگر با جزم‌اندیشی رئالیستی - که در پارادایم رئالیسم خام پرورش می‌یابد - ستیز دارد. رئالیسم انتقادی بر پیچیده بودن پاره‌ای از معرفت‌های بشری اصرار می‌کند و فضای بازاندیشی و تعمق در آنها را می‌گشاید و از تعصب و تحجر فکری دوری می‌گزیند. این تحقیق بر اساس فحص در برخی آیات و روایات و بر پایه روش توصیفی - تحلیلی، بر این باور است که رئالیسم انتقادی به عنوان یک الگوی روش‌شناختی پیش از عقلانیت مدرن، میوه عقلانیت دینی است. قرآن کریم با تأکید فراوان بر خردورزی، طرح تأمل‌گرایی در اندیشه دینی، دعوت به شنیدن سخنان مخالف و گزینش بهترین آنها و دعوت صاحبان اعتقادات باطل به اقامه دلیل، این گرایش را تأیید می‌کند. سنت معصومین نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود و با ترویج نظام خردورزی، گفتگو و مجادلات علمی فراوان با صاحبان اعتقادات مخالف، انتقاد از تحجر فکری و دعوت به دریافت حکمت و سخن حق، همین گرایش را مورد تأکید بیشتر قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: عقلانیت دینی، عقلانیت مدرن، رئالیسم انتقادی، رئالیسم خام، کتاب، سنت.

^۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، دانش‌آموخته دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

مقدمه

واقعیت‌های خارجی چگونه برای ما نمایان می‌شوند؟ درخت سیبی که در مقابل ماست، آسمانی که بالای سر ما قرار دارد، قواعد ریاضی که نسبت‌های حقیقی بین اشیاء را نمایان می‌کنند، پیامبران الهی و خدای آفریدگار نظام هستی و ... چگونه به چنگ شناخت ما می‌آیند و در اندوخته باورهای ما جا می‌گیرند؟ در باب رابطه بین دانش‌های ما با واقعیت‌های خارجی دو گرایش کلی قابل رهگیری است که هر یک به‌گونه‌ای به این پرسش پاسخ داده است:

الف. گرایش نخست همان ایدئالیسم^۱ است. بر مبنای ایدئالیسم واقعیت‌های خارجی، اگر موجود باشند قابل دستیابی نیستند. آنچه در دنیای معانی و مفاهیم مشاهده می‌کنیم، همه ساخته ذهن ماست و مطابقت آنها با جهان خارج مطرح نیست. درخت و آسمان تنها در ذهن ما اینگونه نمایان می‌شوند و هرگز نمی‌توانیم با اطمینان از وجود خارجی آنها سخن بگوییم. در این گرایش، انسان، خود و جهان خارج را می‌سازد و ذهن او نه آینه‌ای حاکی از جهان خارج بلکه همان جهان خارج می‌شود. حقیقت عینی یا ابژه^۲ — که صرفنظر از باورهای ما عینیت دارد — در این گرایش معنا و مفهومی ندارد و حقیقت ذهنی یا سوژه^۳ — که در جهان معنایی ما موجودیت یافته است — جای آن را می‌گیرد. روشن است که این گرایش به نوعی شکاکیت افراطی می‌انجامد و در ضمن آن یکتایی فهم درست انکار می‌شود.

ب. گرایش دوم اما رئالیسم^۴ است. این گرایش واقعیت‌های خارجی را اشیاء مستقل از جهان معنایی ما می‌داند اما در عین حال راه دستیابی به آنها را به کلی مسدود نمی‌داند. در این گرایش واقعیت‌ها آنگونه که هستند می‌توانند برای ما نمایان گردند و ذهن ما می‌تواند مانند یک آینه، تصویر جهان خارج را در خود نمایان سازد. خود این گرایش با دو تفسیر متمایز و دو گرایش خردتر روبروست. تفسیر نخست رئالیسم خام^۵ یا افراطی است. این تفسیر دقیقاً در نقطه مقابل شکاکیت قرار می‌گیرد. اگر شکاکیت در واقع‌نمایی تمام شناخت‌های ما تردید می‌کند، رئالیسم خام واقع‌نمایی تمام آنها را مسلم می‌انگارد. در این گرایش شناخت‌های ما تماماً مطابق با جهان خارج هستند و فاعل شناسا جهان معنایی خود را، انعکاس عینی جهان خارج محسوب می‌کند. حقیقت امری بسیط و ساده تلقی می‌شود و دستیابی به آن به راحتی میسر می‌گردد و تردید در واقع‌نمایی شناخت‌ها، امری مذموم تلقی می‌گردد. اگر در شک

^۱. Idealism.

^۲. Object.

^۳. Subject.

^۴. Realism.

^۵. Naive realism.

گرایی یقین‌عنصری مضر و دست‌نیافتنی است در این گرایش — که به‌نوعی جزم‌اندیشی می‌انجامد — شک‌عنصری مضر و غیرقابل‌قبول است.

تفسیر دوم اما رئالیسم انتقادی^۱ یا معتدل است. این گرایش حد‌میانه‌ای بین شک‌گرایی و جزم‌اندیشی است و مرزهای خود را از ایدئالیسم و رئالیسم خام جدا می‌کند. نه مانند ایدئالیسم تمام‌معرفت‌های ما را ذهنی و غیر مطابق با واقع تلقی می‌کند و نه مانند رئالیسم خام تمام آنها را عین حقیقت‌های خارجی محسوب می‌کند. حقیقت در این تفسیر امری دارای زوایای پیچیده و ذو‌وجوه است و دستیابی به عمق زوایای آن ساده محقق نمی‌شود بلکه محقق متفکر، در فرآیندی پیچیده و ای‌بسا طاقت‌فرسا، خود را به حقیقت نزدیکتر می‌کند. در این تفسیر هرچند پاره‌ای از واقعیت‌های بدیهی به‌سادگی با حس و تجربه و وجدان به چنگ می‌آیند، اما بخش قابل‌توجهی از آنها نیازمند به تلاش و مجاهدت فکری هستند و امکان خطا در آنها امر غیرممکنی نیست. قضاوت در مورد بوی یک شاخه گل یا ترسی که در جان خود آن را می‌یابیم یا حاصل ضرب دو عدد تکریمی یا اصل وجود خالقی برای جهان در این گرایش امری نسبتاً ساده است اما به فراخور پیچیدگی مسائل و وجوه پیدا و ناپیدای آنها، قضاوت مشکل و مشکل‌تر می‌شود. محض نمونه قضاوت در مورد چرایی تراوش آن بوی خوش از گل، یا چگونگی شکل‌گیری حالت هیجانی ترس در افق نفس ما و یا نتیجه یک معادله چند مجهولی یا کیفیت اوصاف و ویژگی‌های خالق جهان، در رئالیسم انتقادی فرآیندی سخت و پیچیده است. فرد رئالیست در اینجا مانند یک شاکاک تمام‌عیار منکر دستیابی به واقعیت عینی نمی‌شود و مانند یک جزم‌اندیش زودباور ادعای دستیابی به حاقّ واقع را ندارد بلکه در مسیر دستیابی به واقع تلاش می‌کند و ضمن اعتراف به پیچیدگی حقیقت، در یک دستگاه فکری منسجم تلاش خود را برای رسیدن به کامل‌ترین شناخت بذل می‌کند (فناپی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۳-۲۰۷؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۳۹-۲۷).

گوهر دنیای مدرن تکیه‌بر مسئله عقلانیت مدرن است و یکی از مهمترین میوه‌های عقلانیت مدرن تأکید بر رئالیسم انتقادی است. اینکه «آیا میوه‌های مضر عقلانیت مدرن کدام‌اند»، مسئله‌این مقاله نیست و در آثار فراوانی به بحث گذاشته شده است. در اینجا بر این پیش‌فرض تأکید می‌شود که رئالیسم انتقادی به عنوان یک روش به خودی خود مبنای قابل‌قبولی است و از رنج افراط و تفریط در گرایش‌های رقیب در امان است. ایدئالیسم و رئالیسم خام انحراف از این مبنا هستند و هیچ‌یک راه صواب محسوب نمی‌شوند. اثر مخرب اولی بیماری فکری و شکاکیت افسارگسیخته و پیامد شوم دومی تعصب فکری و جزم‌اندیشی

^۱. Critical Realism.

متحجرانه است. به همین روی مسئله کانونی مقاله این است: آیا ریشه رئالیسم انتقادی در عقلانیت دینی قابل ره‌گیری است و آیا در کتاب و سنت شواهدی بر تأیید رئالیسم انتقادی وجود دارد؟

فرضیه این مقاله تأکید بر این نکته است که رئالیسم انتقادی به عنوان یک روش بیش از اینکه میوه عقلانیت مدرن باشد بر شاخه‌های کتاب و سنت جای داشته است. متفکر مسلمان قبل از چیدن این ثمر از درخت مدرنیته — که ای بسا همراه با آفاتی در دست او قرار گیرد — باید آن را از درخت کتاب و سنت برچیند و این مبنای مقبول را از میراث برجای هلنده از مکتب خود طلب کند. متفکر مسلمان چنانچه از شک‌گرایی پرهیز می‌کند، باید از جزم‌اندیشی متعصبانه نیز دور باشد و این اصلی است که در کتاب و سنت بر آن تأکید شده است.

بیراه نیست اگر مدعی شویم که امروزه یکی از بزرگترین مشکلات جامعه ما، در سطوح مختلف مردم، اعتقاد به نوعی «رئالیسم خام» است. وقتی باورهای خود در باب «مسائل پیچیده» در حوزه اقتصاد، سیاست، اجتماع، مذهب و ... را عین واقعیت محسوب می‌کنیم و تمام حقیقت را در احتکار خود می‌بینیم، خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته، به دام رئالیسم خام افتاده‌ایم.

در ادامه فرضیه مقاله در دو بخش تبیین می‌گردد. در بخش اول برخی از آیات قرآن که بر رئالیسم انتقادی تأکید دارند از نظر می‌گذرند و در بخش دوم پاره‌ای از سنت برجای مانده از معصومین علیهم‌السلام در این حوزه مطرح می‌شود.

۱- رئالیسم انتقادی در قرآن کریم^۱

یکی از برجسته‌ترین پیام‌های قرآن کریم — که در آیات فراوانی از آن منعکس شده است — تأکید بر مسئله عقلانیت است. مشتقات عقل در قرآن کریم در ۷۴ مورد استعمال شده‌اند و کلیدواژه‌های همسو با عقل، یعنی واژه‌های «علم»، «لب»، «فکر» و «تدبر»، به ترتیب ۷۲۸، ۱۶، ۱۸ و ۹ مرتبه بکار رفته‌اند. قرآن کریم به صورت مکرر با نهیب «افلا یعقلون» و «افلا تعقلون» انسان را به عقل ورزی تشویق می‌کند.

حقیقت خردورزی بدون رئالیسم انتقادی قابل دستیابی نیست. در ضمن ایدئالیسم و شک‌گرایی دعوت به عقلانیت و تفکر معنا و مفهومی ندارد زیرا یافته‌های ذهن به یافته‌هایی شخصی و افسانه‌های فردی تنزل پیدا می‌کنند. طرفه آنکه حقیقت تفکر در رئالیسم خام نیز

۱. عقل در متون دینی با عقل غربی و سکولار صرفاً از جهت لفظی مشترکند. از لحاظ مبانی و کارکردها دو مفهوم متفاوتند، صرف اینکه در قرآن آمده عقل و در اندیشه مدرن هم از عقل صحبت شده است، بدین معنی نیست که این دو یکی هستند. عقل غربی، عقل خودبنیاد (inclusionment) است که با عقل مطرح در متون دینی که عقل قدسی است، متفاوت است. به لحاظ مبانی انسان‌شناسی، جهان‌بینی و غایت‌شناسی این دو عقل، در دو پارادایم مختلف زیست می‌کنند.

جایی ندارد و تعصب جای آن را اشغال می‌کند. زیرا شخص در این چهارچوب به گمان خود تمام حقیقت را یافته است و نیازی به تلاش برای درک بیشتر حقیقت و باریابی به ابعاد پیچیده آن نمی‌بیند. رئالیست انتقادی گوش شنوایی برای شنیدن کلام منتقد دارد و نظرات رقیب را در یک پیشداوری متعصبانه تماماً باطل قلمداد نمی‌شمارد. اما رئالیست خام — که حظی از حقیقت عقلانیت و تفکر ندارد — وقتی برای مخالف نمی‌نهد. داوری روش رئالیست انتقادی در مقابل نظرات مخالف داوری مدلل است و به تبعیت از دلیل به مسند قضاوت آنها می‌نشیند — و این دقیقاً همان تفکر و عقلانیت مورد تأکید است — اما داوری رئالیست خام، داوری معلل است و برای رد دیدگاه مقابل، صرف پابندی به باورهای متعصبانه خود را کافی می‌داند و آنها را نه با دلیل و برهان، بلکه با محکومیت به فساد و بطلان کنار می‌نهد.

قرآن کریم با تأکید فراوان بر عقلانیت و تفکر، هم شک‌گرایی را کنار نهاده، هم تعصب کورکورانه در رئالیسم خام را وانهاده است. در منطق قرآن، منظومه باورهای اسلامی در کنار عقل‌ورزی ارزش می‌یابند. در نتیجه این باورها اولاً برخلاف شک‌گرایی ایدئالیستی اعتبار واقعی دارند و ثانیاً برخلاف تعصب رئالیسم خام، صرف‌نظر از قرار در چهارچوب عقلانیت و تفکر، اعتبار ندارند. نگارنده در جای دیگری به تفصیل به این نکته پرداخته است که در منطق قرآن کریم نه تنها باورهای نظری اسلامی بلکه دستورات عملی اسلام نیز در چهارچوب عقلانیت اعتبار دارند و اندیشه‌ورزی در آنها، به گونه‌ای خاص، مطلوب قرآن کریم است (شجریان، ۱۳۹۵ الف: ص ۸۱-۷۷).

صرف‌نظر از آیاتی که با کلیدواژه‌ای مذکور در قرآن بر مدعای این بخش دلالت دارند، آیاتی دیگری نیز وجود دارند که رئالیسم انتقادی را تأیید می‌کنند:

الف. «در دین هیچ اجباری نیست»^۱ (سوره بقره: آیه ۲۵۶). این آیه یکی از آیاتی است که کمتر مسلمانی آن را در خاطر خود ندارد اما در عین حال برداشت‌های متفاوتی از آن در میان مردم وجود دارد. برای روشن شدن مقصود این آیه و در عین حال پاسخ به این پرسش که «اگر در دین اجبار نیست پس چگونه آموزه‌های مسلمانی نظیر امر به معروف و نهی از منکر موجب اجبار می‌شوند؟» لازم است معنای واژه دین و نحوه کاربرد آن در این آیه مشخص گردد. دین عبارت است از «اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، و دستورات علمی متناسب با این عقاید» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۱). دین به این معنا در قرآن کریم ۳ کاربرد دارد:

۱) در کاربرد نخست مقصود از دین «حقیقت دین در نزد خداوند متعال» است (سوره آل عمران: آیه ۱۹). مطابق این کاربرد دین مرتبه‌ای از علم الهی است و صرف‌نظر از دین‌داران،

۱. لا إكراه في الدين.

حقیقتی عینی دارد. خداوند متعال در میان دریای بیکران دانسته‌های خود در مورد اصول اعتقادی دین و فروع عملی آن به حقایقی علم دارد و مجموعه این علوم در منطق قرآن کریم «دین عندالله» محسوب می‌شود. روشن است که اکراه و اجبار دین‌داران در خصوص این کاربرد از دین مفهوم ندارد چنانچه اختیار آنان نیز در این خصوص این چنین است. دانسته‌های الهی بخشی از اوصاف و ویژگی‌های او هستند درحالیکه اختیار و اجبار تنها در حوزه رفتارهای ما معنا دارد و الا در خصوص ویژگی‌های دیگران و به‌صورت خاص اوصاف و ویژگی‌های الهی، مختار بودن یا مجبور بودن ما معنا ندارد. بنابراین در این آیه شریفه هرگز نمی‌توان مقصود از دین را «دین عندالله» دانست زیرا اختیار و اجبار ما در این احتمال معنایی ندارند.

۲) در کاربرد دوم مقصود از دین «رفتارهای دینداران» است. این کاربرد — که در قرآن کریم نیز به چشم می‌خورد (سوره بینه: آیه ۵) — در حقیقت بازتاب حقیقت دین در رفتار دینداران است و در زبان فارسی با «دینداری» و «تدین» نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد. رفتارهای دینی و مناسک فقهی اسلامی در این کاربرد دین محسوب می‌شود و مجموعه مکارم اخلاق مثل صدق و امانتداری و وفای به عهد و ... در کنار محاسن اعمال نظیر نماز و روزه و حج و ... دین محسوب می‌شوند. روشن است که در آیه شریفه نمی‌توان مقصود از دین را این کاربرد محسوب کرد زیرا بدون شک در نظام قوانین اسلامی، مسلمانان اجمالاً مجبور به التزام عملی به برخی از این مظاهر دینداری هستند. در همین نقطه است که امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌شود و اختیار از کف شخص برای اینکه بتواند هرگونه رفتاری را — خصوصاً در حیات اجتماعی خود — داشته باشد بیرون می‌رود. قوانین مجازات اسلامی که طبعاً مستلزم نوعی اجبار در عمل و دینداری هستند و حتی الزام مکلفین به انجام دستورات دینی به‌صورت مطلق توسط خداوند متعال نیز در همین نقطه جای می‌گیرند. بنابراین نمی‌توان مقصود از دین در آیه مورد بحث را کاربرد دوم محسوب کرد و الا لازم است تمام قوانین اسلامی و تمام مظاهر دینداری از مرز الزام به زیر آیند و عملاً منطبق اسلام تبدیل به اباحی‌گری شود که در ضمن آن انجام هر عملی مجاز شمرده می‌شود. این درحالی است که چنین چیزی نه‌تنها در اسلام بلکه در هیچ نظام قانونی دیگری قابل قبول نیست و اساساً وضع قانون و تجویز هرگونه مخالفت با آن، نقض قانونگذاری محسوب می‌شود. دقیقاً به همین دلیل است که حتی در لیبرال‌ترین جوامع غربی نیز الزام و اجبار در انجام برخی از رفتارها و تبعیت از قوانین، بر عهده شهروندان است.

۳) در کاربرد سوم مقصود از دین نه «علم الهی به حقیقت دین» و نه «عمل به قوانین دین»

بلکه «اعتقاد به باورهای دینی» است. دین در این کاربرد عبارت است از همان باورهای اعتقادی که هر دینداری در درون خود به آنها پایبند است. باور به یگانگی خداوند متعال، شناخت صفات کمالی او و اعتقاد به عدالت و حکمت بی‌پایان او، باور به ارسال پیامبران و مأمور ساختن آنها به هدایت مردم و ... برخی از این باورها هستند که در منطق قرآن کریم به آنها «دین» گفته می‌شود. در این کاربرد دیندار کسی است که این دست باورها را در ضمن اعتقادات خود ثبت کرده است و بی‌دین فردی است که آنها را انکار می‌کند و اعتقادی به آنها ندارد. دین در این آیه شریفه به همین معنا به کار رفته است و شاهد روشن این مدعا قبل و بعد همین آیه است که به تشریح اوصاف الهی و تبیین ویژگی‌های ذاتی و فعلی او پرداخته است. معنای صحیح آیه در همین کاربرد است و در حقیقت این آیه بر این نکته تأکید دارد که «اعتقاد به باورهای دینی اجباری نیست». در این صورت آیه اساساً ارتباطی به برداشت رایج میان مردم - مبنی بر اینکه «در عمل به دین اجباری نیست» - ندارد.

ب. «بندگان مرا بشارت‌ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند»^۱ (سوره زمر: آیات ۱۷-۱۸). بندگان مورد بشارت در این آیه از شنیدن سخن مخالف ابایی ندارند بلکه می‌کوشند تا از میان آنها بهترین را انتخاب کنند. چنین رویکردی در چهارچوب رئالیسم خام وجود ندارد. نظر دائمی به اعتقادات دیکته شده، بدون کنکاش در نظام‌های فکری رقیب و از بین رفتن قدرت مقایسه بین نظام‌های فکری موجود، دست‌یابی متفکرانه به نظام فکری صحیح را ناممکن می‌سازد. به‌راستی چگونه می‌توان بدون شنیدن سخنان دیگران و تنها با حضور در محدوده باورهای خویش معتقد به وصول به بهترین نظام اعتقادی شد؟ در آیه شریفه از شنیدن سخنان غیر احسن - که سخنان حسن و حتی سخنان باطل را شامل می‌شود - نه تنها نهی نشده است بلکه به مواجه شدن با چنین سخنانی در کنار سخنان احسن ترغیب گردیده و به هدایت الهی در این وادی از طریق قوه عقل خبر داده شده است. این همه نشانی روشن بر تأیید تفکر و روش انتقادی است؛ تفکری که در آن نه تنها از عرضه دیدگاه‌های باطل حق‌نما پروایی وجود ندارد بلکه حضور این دیدگاه‌ها برای دستیابی به «بهترین دیدگاه» و تثبیت و تحکیم بیشتر جایگاه آن از طریق خردورزی، لازم و ضروری شمرده می‌شود.

افرادی که اعتقادات دینی خود را در فرآیندی متعصبانه و بدون تکیه بر دلیل استوار سازند و از مواجهه با سایر باورها هراس داشته باشند، با معضل «تربیت گلخانه‌ای» مواجه می‌شوند. تربیت گلخانه‌ای در حقیقت از آزمون عقاید شخص در عرصه تقابل با سایر اعتقادات رقیب

۱. فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

جلوگیری می‌کند و جایی برای حضور و ظهور اعتقادات رقیب باقی نمی‌گذارد. این فرآیند نه تنها به تثبیت حقیقی نظام اعتقادی منجر نمی‌شود، بلکه به شکل‌گیری اعتقادات سطحی، مطلق‌نگر، کلیشه‌ای و فاقد پشتوانه می‌انجامد و روح رئالیسم خام و جزم‌گرایی را در جان معتقدین می‌دمد و کاخ اعتقادات آنها را بسیار آسیب‌پذیر می‌سازد به گونه‌ای که در مصاف با کوچک‌ترین رقیب و مخالف تبدیل به کوخی ویرانه می‌شود. نظام اعتقادی چنین افرادی شبیه میوه‌های پرورش‌یافته در گلخانه است که به‌حسب ظاهر خوش آب و رنگ هستند اما در باطن فاصله زیادی با طعم و خاصیت آن میوه‌های آفتاب دیده و رنج‌کشیده دارند.

ج. قرآن به مخالفان اعتقادات اسلامی می‌گوید: «اگر راست می‌گویید برهان بیاورید» (سوره بقره: آیه ۱۱۱؛ سوره نمل: آیه ۶۴). واژه برهان در قرآن کریم در ۸ آیه بکار رفته است. برهان دلیل روشنی است که در راستای اثبات یک مدعی از آن استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۲۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۳۴). در این آیات خود قرآن کریم برهان محسوب شده است (سوره نساء: آیه ۱۷۴) زیرا منطق آن نه منطق امر به تبعیت کورکورانه و متعصبانه بلکه منطق دعوت به دلیل و تفکر است. قرآن کریم در مقلبل اعتقادات مخالف اسلام، نظیر آرزوی اهل کتاب، که خود را بی‌دلیل بهشتی محسوب می‌کردند (سوره نساء: آیه ۱۱) یا اعتقادات شرک‌آلود بت‌پرستان و مشرکان (سوره انبیاء: آیه ۲۴؛ سوره مومنون: آیه ۱۱۷؛ سوره نمل: آیه ۶۴)، طلب برهان می‌کند. این نکته بسیار حائر اهمیت است که خداوند به‌صرف مخالفت اعتقادات آنها با مسلمات اسلامی به رد و طرد آنها نمی‌پردازد و مجال سخن گفتن از آنها در مخالفت با مسلمات اسلامی را نمی‌گیرد بلکه از آنها طلب استدلال می‌کند. در این منظر اعتقادات مخالف اسلام، تنها به علت مخالفت باطل نیستند بلکه به دلیل پشتوانه برهانی نداشتن از اعتبار ساقطاند و مخالفان نیز در فضایی آزاد می‌توانند بر ادعای خود اقامه دلیل کنند. این دقیقاً به این معناست که قرآن کریم طرفدار رئالیسم خام نیست و از موضعی جزم‌اندیشانه، بی‌دلیل اعتقادات دیگران را رد نمی‌کند بلکه در فراخوانی عمومی از آنها طلب برهان می‌کند.

۲- رئالیسم انتقادی در سنت معصومین

سنت امامان معصوم پژواک قرآن کریم است. همانطور که در منطق قرآن کریم حقیقت با تعقل و خردورزی قابل‌دستیابی است و تعصب و تقلید کورکورانه در باورهای دینی جایگاهی ندارد، این منش در سیره ایشان نیز به‌وضوح دیده می‌شود. میراث روایی برجای مانده از ایشان نظیر قرآن کریم مشحون از عطف توجه به عقلانیت و خردورزی است و تأکید بر تفکر و بهره‌وری از عقل به‌وفور در سخنان ایشان انعکاس یافته است (شجریان، ۱۳۹۵ب: ۳۷-۳۱). علاوه بر این سیره عملی امامان معصوم علیهم‌السلام نیز بهره‌گیری از عقل و استدلال را

به روشنی نشان می‌دهد. گفتگوهای مفصل آنها با صاحبان ادیان مختلف و مجادلات کلامی ایشان با اهل سنت، مسیحیان، یهودیان و حتی افراد مادی‌گرا و منکر خدا و معاد در منابع فراوان روایی به تفصیل ثبت و ضبط شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق) به گونه‌ای که خواننده را به این اطمینان می‌رساند که در منطق گفتاری و رفتاری ایشان اثری از رئالیسم خام و پذیرش کورکورانه اعتقادات و پذیراندن متعصبانه آنها به دیگران وجود ندارد بلکه نه تنها خود آنها در فرآیند فهم^۱ تابع منطق برهان و استدلال بوده‌اند بلکه در تعامل با دیگران و در انتقال باورهای خود به ایشان و یا نقد باورهای آنها — حتی اگر کفر محض بوده است — نیز از همین منطق بهره برده‌اند. در این راستا در تاریخ امام صادق علیه‌السلام آمده است: گروهی از مادی‌گرایان در مسجدالنبی میان قبر شریف و منبر حضرت نشسته بودند و سخنان کفرآمیزی در خصوص انکار نبوت رسول‌الله و توحید و معاد بر زبان می‌راندند، یکی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام با این جماعت مواجه شد و سخنان بی‌پروا و کفر آنها را شنید و در خصوص ایشان تعبیر گزنده‌ای بکار برد؛ پس از تمام شدن جملات تندی که خطاب به آنان گفت، از جماعت مادی‌گرا اینگونه پاسخ شنید: «اگر از یاران جعفر بن محمد صادق هستی او هرگز با ما چنین سخن نمی‌گوید و با شیوه تو با ما مجادله نمی‌کند. او سخنان ما را بیش از آنچه شنیده‌ای شنیده است ولی در مقام گفتگو هرگز دشنامی به ما نمی‌دهد و در پاسخ به کلام ما حالت حمله به خود نمی‌گیرد. او همواره بردبار، باوقار و عاقل و استوار است. تهمت زدن، سبکی و شتاب در رفتارش مشاهده نشد. او به سخن ما گوش فرا می‌دهد و به ما خوب توجه می‌کند تا دلیلمان را بداند. هر آنچه نیرو بر استدلال داریم بکار می‌گیریم به حدی که فکر می‌کنیم کلام خود را قطعی کردیم. آنگاه او حجت ما را با دلایلی ساده و سخنی کوتاه ابطال می‌کند، ما را به پذیرش دلیل خود وادار می‌کند و عذر ما را منتفی می‌کند و دیگر ما نمی‌توانیم به او پاسخی بدهیم. پس اگر از اصحاب او هستی همچون او با ما سخن بگو» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۵۷).

در ادامه به دو مورد از روایات مهمی که در این خصوص از ایشان رسیده است اشاره می‌شود:

الف. امام صادق علیه‌السلام در مذمت بنی‌امیه فرمود: «بنی‌امیه مردم را در تعلیم ایمان آزاد گذاشتند اما در تعلیم شرک آزادی ندادند تا اگر مردم را به شرک مجبور کردند آن را

^۱ البته بنا بر قول مشهور راه شناخت حقایق برای امامان معصوم علیهم‌السلام، منحصر در استدلال و تعقل عمومی نبوده است بلکه ایشان از طرق غیرعادی و غیبی نیز بهره‌های علمی داشته‌اند.

شناسند»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۱۶). در حقیقت بنی‌امیه قدرت مقایسه را از مردم سلب می‌کردند و از این طریق امکان تفکر را از آنها می‌ستاندند. مردم با قرائت بنی‌امیه از اسلام، مسلمان شدند و آنها در این میان اسلامی گزینشی و بدون تقابل با آموزه‌هایی دیگر را به آنها دیکته کردند.

ب. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حکمت، گمشده مؤمن است پس هر یک از شما هرکجا گمشده خود را یافت آن را بگیرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۶۸).^۲ مضمون این جمله در کلمات سایر امامان معصوم علیهم‌السلام نیز آمده است و در آنجا مقصود از «هرکجا» تبیین شده و حکمت گمشده، در دست اهل شر (حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰۱)، اهل نفاق (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۱) و حتی اهل شرک (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۲۵) دانسته شده است. با توجه به اینکه مراد از حکمت، کلام محکم و سخن متین و مطالب حق است، این دست روایات به روشنی نشان می‌دهند که در مقام تحصیل علم و دانش نباید از مراجعه به افرادی که آنها را کافر و مشرک می‌دانیم پرهیز کنیم. سخن حق حتی ممکن است از گوینده‌ای که اعتقادات او مقبول ما نیست بدست ما برسد و نباید از موضعی متعصبانه و با جزم‌اندیشی کورکورانه تمام سخن مخالفان خود را باطل و بی‌بهره از حقیقت قلمداد کنیم. در چهارچوب رئالیسم انتقادی که حقیقت دارای زوایایی پیچیده است و رسیدن به آن فرآیندی سخت و طاقت فرساست، رجوع به مخالف معنا و مفهوم دارد. اما در چهارچوب رئالیسم خام که حقیقت به‌سادگی در دسترس است و امری بسیط و سهل‌الوصول است مراجعه به جماعت شر و منافق و مشرک توجیهی ندارد. رئالیسم انتقادی، کلام را عجولانه با خصوصیات متکلم قضاوت نمی‌کند، اما رئالیسم خام بسیار عجولانه و نابخردانه عمل می‌کند و صرف نقاط ضعف متکلم را برای وانهادن کلامش و بی‌ارزش قلمداد کردن آن کافی می‌داند. به دیگر سخن رئالیسم خام بستر مناسبی برای التزام به مغالطه «انگیزه و انگیزه» است. در این مغالطه به‌جای نقد و بررسی کلام یک شخص به واکاوی شخصیت او پرداخته می‌شود و وقتی ویژگی‌های شخصیتی متکلم و باورهای اعتقادی او به مذاق شخص خوش نیامد، بدون بررسی کلامش آن را کنار می‌نهند و بی‌ارزش جلوه می‌دهند. در کلام بلندی از امام علی علیه‌السلام این رویکرد نیز مورد انتقاد قرار گرفته است آنجا که حضرت می‌فرماید: «به آنچه می‌گوید دقت کن و به آن کسی که می‌گوید دقت نکن»^۳ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «إِنَّ بَنِي أُمَّيَةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ اللَّيْبَانِ، وَ لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ، لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ».

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا.

۳. أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.

(۳۶۱). تفکیک میان کسی که می‌گوید و چیزی که می‌گوید در چهارچوب رئالیسم خام چندان ممکن نیست بلکه بدین منظور باید متواضعانه‌تر به دنبال حقیقت گمشده گشت و احتمال بودن آن در دست هیچ فردی را و لو مشرک و منافق، دور از واقع ندید.

در اینجا برای روشن‌تر شدن مفهوم این روایات، توجه به نکته مهمی لازم است. برخی گرایش‌های اخباری به‌نوعی رئالیسم خام مبتلا هستند و از منطری جزم‌اندیشانه با تحلیل بند قبل به کلی مخالف‌اند و به روایتی استناد کرده و بر پایه آن مراجعه به غیر از سنت اهل بیت را غلط و گمراهی می‌دانند و گمان می‌کنند با رجوع خام به متن روایات به تمام حقیقت بار می‌یابند. در روایت مدنظر آمده است: «در شرق و غرب عالم مطلب صحیحی نمی‌یابید مگر چیزی که از ما اهل بیت خارج شده باشد»^۱ (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۹). آنها با تأکید بر این روایت معتقدند علم صحیح تنها در روایات اهل بیت است در نتیجه هر دانشی که از منبع دیگری به دست آید یکسره باطل و غیرقابل اعتماد است. ایشان در همین راستا کل فلسفه اسلامی را از آن جهت که ریشه در تفکرات یونانی دارد به باد انتقاد می‌گیرند و باطل اعلام می‌کنند. این برداشت — صرفنظر از تعارضی که با روایات بند قبل دارد — از جهات متعددی قابل نقد است: اولاً علم صحیح در این روایت در نزد اهل بیت و در حقیقت وجود آنها دانسته شده است (عِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ) نه در روایات اهل بیت. روایات اهل بیت گزارش از سنت ایشان است و هرگز تمام علم گسترده ایشان را منعکس نساخته است چرا که آنها متناسب با عصر خود و فهم مخاطبان خویش تنها بخشی از علمی که در حقیقت جان خود داشته‌اند را در قالب کلمات و افعال خود منعکس ساخته‌اند. ثانیاً روایات موجود فعل راویان هستند و از احتمال تقطیع، وضع و جعل، فراموشی، ساخت الفاظ متفاوت، رجال سند و ... مبرا نیستند و این احتمالات جزم‌اندیشی در مقابل آنها را با تردید مواجه می‌کند. ثالثاً رجوع به روایات و بسنده کردن به قرئت آنها مانند هر متن دیگری به برداشت واحدی از آنها منجر نمی‌شود و استظهارات مخالف از متون روایی مسئله‌ای است که میان خود اخباریون نیز قابل رهگیری است. با این همه چگونه می‌توان روایت خوانی را برابر با دستیابی به حاق حقایق دانست؟ رابعاً این روایت صرفنظر از سند آن هیچ دلالتی بر مدعای اخباریان ندارد زیرا از رفتن به شرق و غرب در یک معنای انشایی منع نمی‌کند بلکه در قالب یک معنای خبری بر این نکته تأکید می‌کند که «اگر بروید و علوم صحیحی پیدا کنید، آن علوم در حقیقت وجود ما موجود است». بنابراین این روایت بر عظمت وجودی امام و میزان گسترده علوم او دلالت می‌کند و هرگز دربردارنده بیان یک حکم تکلیفی مبنی بر حرمت مراجعه به غیر معصوم نیست و چنین چیزی در منطق رئالیسم انتقادی قابل قبول نمی‌باشد.

۱. شَرْقًا أَوْ غَرْبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ.

نتیجه‌گیری

۱. رئالیسم انتقادی در تقابل با ایدئالیسم و شک‌گرایی از یک‌سو و رئالیسم خام از سوی دیگر قرار دارد. در شک‌گرایی ایدئالیستی، یقین مطابق با واقع امری دست‌نیافتنی است و در جزم‌اندیشی رئالیسم خام، شک و تردید حتی در باورهای پیچیده جایی ندارد. در این میان رئالیسم انتقادی هرچند دستیابی به معرفت مطابق با واقع یقینی را امری ممکن می‌داند اما در باورهای پیچیده و ذو‌وجوه تعصب ندارد و هر انتقاد منطقی و موجهی را می‌پذیرد و هرگز با تعصب کورکورانه بر صدق یک باور اصرار ناموجه نمی‌کند.

۲. قرآن کریم با تأکید بر عقلانیت و خردورزی، انسان را به تأمل‌گرایی، نقد، انتخاب‌های دقیق عقلانی دعوت و از جزم‌اندیشی نهی می‌کند. قرآن کریم با طرح آزادی در حوزه باورهای دینی و نفی اجبار و اکراه از آنها و دعوت به شنیدن سخنان حسن یا غیر حسن مخالفین و انتخاب سخن احسن در آزمون این تقابل و درخواست از مخالفان برای اقامه برهان و دلیل روشن در قبال اعتقادات غیر اسلامی، معیارهای عقلانی و خردورزی را ملاک قرار داده و تفکر و نگرش انتقادی را تأیید می‌کند.

۳. سنت بر جای مانده از امامان معصوم شیعه نیز در راستای قرآن کریم ارزیابی می‌شود. در میراث روایی ایشان خردورزی جایگاهی ممتاز دارد و آنان خود عملاً به آن ملتزم بوده‌اند زیرا حتی با مخالفان، غیرمسلمانان و حتی مادی‌گرایان وارد بحث و گفتگوی علمی می‌شدند و در فضایی کاملاً انتقادی به بررسی آراء ایشان می‌پرداختند. از منظر آنان حکمت و کلام حق تنها در دست اهل حق نیست و ای‌بسا دیگران نیز از حقیقت خطی داشته باشند و با این همه جامعه مسلمانان نباید فرصت آموختن حکمت از دیگران را از دست بدهند بلکه لازم است برای بار یافتن به ساحت حق، به آموختن علوم حتی از غیرمسلمانان همت گمارند.

۴. بر اساس آنچه گفته آمد فرضیه مقاله به اثبات می‌رسد مبنی بر اینکه: رئالیسم انتقادی با تأکید بر آزادی تفکر و استقبال از اندیشه در تمام باورهای دینی و حتی باورهایی که مسلم انگاشته می‌شوند، میوه عقلانیت مدرن نیست بلکه باید ریشه آن را پیش‌تر در عقلانیت دینی و در آموزه‌های کتاب و سنت یافت.

فهرست منابع

قرآن کریم

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دار الکتب الإسلامی.

حرانی، حسن (۱۳۶۳)، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.

شجریان، مهدی (۱۳۹۵ب)، *بررسی تطبیقی چستی عقل در روایات*، فصلنامه پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، شماره ۵.

شجریان، مهدی (۱۳۹۵الف)، *نگرشی نوین در تبیین ضرورت عقلی عمل به دستورات شرعی با تأکید بر آیات و روایات*، دوفصلنامه عقل و دین، شماره ۱۵.

شریف‌الرضی، محمد (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت.
طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
فناپی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *اخلاق دین شناسی*، تهران: نگاه معاصر.
قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۲)، *دو نوع رئالیسم: خام و انتقادی*، فصلنامه ذهن، شماره ۱۴.
کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، *آموزش عقاید*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.